



۲۰۱۷/۱۰/۱۶

عارف عباسی

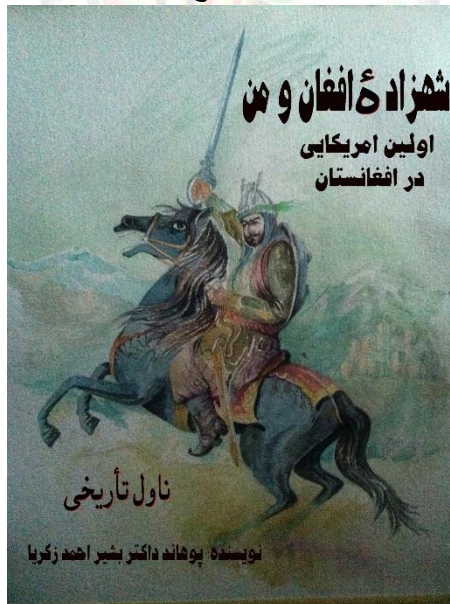
اندر وصف قهرمان ملی

هموطن محترمی به نام شاه میر برکی در فیس بوک به ارتباط نوشته من در مورد احتفال هفته شهید و لقب قهرمان ملی محترمانه فرمودند که چرا بالای وزیر اکبر خان و یک عده شخصیت های دیگر مملکت چیزی نمی گویم که خود را به انگلیس ها تسلیم کردند.

بحث در مورد شخصیت های دیگری را که نام برده اند هر کدام بر بنیاد شواهد مستند تاریخی و شرایط احوال آن زمان افغانستان مستلزم تحقیقات و تفصیلات زیادی است و نمی توان با معلومات سطحی، افواهاات غیر مستند و یا تعصبات بر ایشان اتهاماتی وارد نمود.

چون بحث روی قهرمان ملی بود، بنا بر تقاضای هموطن در مورد "وزیر محمد اکبر خان غازی" قهرمان واقعی ملی کشور (عقیده نویسنده) از ابراز نظر شخصی و اقتباس از منابع و مآخذ داخلی اجتناب ورزیدم و نظریات و گزارشات را در مورد این راد مرگ بزرگ

تحت عنوان "Return of the King" (عودت پادشاه) که در سال ۲۰۱۳ توسط محقق و مؤرخ Dalrymple تألیف گردیده به معروف سکاٹلندی به نام William مورد "وزیر محمد اکبر خان" می بررسی گرفتم، نویسنده کتاب در او چهره و قد و قامت بس مقبول گوید: «همان گونه که خداوند به کم نظیر بود، او از شجاعت و دلیری خارق العاده برخوردار بوده در وطن پرستی و آزادی مثل و مانند نداشت. اما عقل، فراست و تدبیر سیاسی اش همراه با دلیری اش بوده، سنجیده سخن می گفت و عاقلانه قدم بر می داشت. او با فراست سیاسی اش از دشمنان وطن یک قدم جلوتر بوده با



این نقاشی وزیر محمد اکبر خان با تشکر از پشٹی اول کتاب "شهباز افغان و دوست امریکایی اش" تألیف داکتر بشیر احمد زکریا اخذ گردید

به اهتمام ولی احمد نوری

هوشیاری خاص در دام تزویر انگلیس نمی افتاد. با تواضع و سحر کلامش در قلوب مردم جا داشت و در جبهات جنگ خود پیش قراول و سر قوماندان بوده در هر قیام و به پاخیزی خودش در صف اول قرار داشت. در جنگ علیه قوای رنجیت سنگه در تقابل رویا رویی با ضرب شمشیرش هری سنگه برادر رنجیت سنگه را که قوماندان لشکر سکه ها بود از پا در آورد.

در قیام و به پاخیزی خشمناک مردم افغانستان به قیادت دلیر مردانی چون وزیر اکبر خان، نائب امین الله خان لوگری، میر مسجدی خان کوهستانی و سردار عبدالله خان اچکزایی و دیگر سرداران و بزرگان اقوام و

قشون متحد تاجک، هزاره و ازبک اردوی با عزم راسخ و قبولی جان نثاری با هلهله و نعره های زمین لرزان خود قوای اشغالگر امپراتوری هند برتانوی را خلاف تصور و تخیل شان چنین سراسیمه، دهشت زده و معنویات باخته گردانیدند که جرأت بیرون برآمدن از قرارگاه مستحکم خود در شیرپور را نداشته و رسیدن کمک از قرار گاه های دیگر به روی شان بسته شد. از چهار جهت مبارزین آزادی خواه افغان آنها را مورد تهاجم قرار داد و در یک نبرد خونین در تپه بی بی مهرو میر مسجدی خان و سردار عبدالله خان اچکزایی به شهادت رسیدند.

انگلیس را این قیام به حدی هراسان و هولناک ساخت که نابودی خود را در تداوم اقامت حتمی دانسته، پیشنهاد شاه شجاع را برای پناه گزینی تا ختم زمستان در بالاحصار نپذیرفتند، مکناتن آمر سیاسی و طراح حمله بر افغانستان تصمیم قطعی برای بیرون رفت اتخاذ نموده پیشنهاد مذاکره را با وزیر اکبر خان بالای شرایط اخراج نمود و جانبین به اخراج با مصونیت قوای انگلیس به موافقه رسیدن، ولی مکناتن طرح دسیسه ریخت و توسط خان شریخ خان چنداولی با نائب امین الله خان در تماس شده با وعده نمودن اعطای قدرت و پرداخت پول از وی تقاضا شد که از اکبر خان جدا شده و او را به قتل برساند. نائب امین الله خان مر با عزت و کرامت قومی این پیشنهاد را رد و جزئیات را به اطلاع وزیر اکبر خان رسانید. روز دیگر که مذاکرات خروج در حوالی پل محمود خان بین طرفین صورت گرفت. وزیر اکبر خان روبه مکناتن کرده گفت افغان ها چگونه به شما اعتماد نماید، تو بحیث نماینده دولت برتانیه به تعهداتت پایدار نیستی و در آخرین حله از قول و قرارت تخلف ورزیده دسیسه می کنی پس تو یک خائن استی، مکناتن تصمیم حمله بر وزیر اکبر خان گرفت ولی اکبر به اوجمال نداده با ضرب گلوله تفنگچه مکناتن را از پا در آورد.

مردم نعلش مکناتن را در بازار ها گشتانده و آن را در چهار چته آویختند. قیام کنندگان بر محلات بود و باش و مراکز نظامی و سلاح کورت های انگلیس حمله برده بعد از تاراج اسلحه همه را به آتش کشیدند به جز دیپوی اسلحه شان در چنداول که مخفی ماند. خانواده زنی که "الکساندر برنس" او را از شوهرش به زور چدا ساخته و شوهرش که یک سپاهی بود در سیاه چاه انداخت و خانه خود آورده بود در قیام بر خانه اش حملور شده آن را آتش زدند و "برنس" در آتش انتقام بر جق مردم سوخت و موهن لعل آن را از دور تماشاه می کرد.

این حالت واهمه عجیبی بین صاحب منصبان انگلیس خلق نموده بازهم تقاضای مذاکره نمودند. وزیر اکبر خان به خروج شان موافقه نموده و عده ای را بحیث گروگان نگهداشت تا امیر دوست محمد خان را از اسارت رهانیده به وطنش باز گردانند.

وزیر اکبر خان به قشون انگلیس خاطر نشان ساخت که حکومت مرکزی متلاشی شده و محلات و مناطق در مسیر راه شان تحت اداره قبائل غلخایی است که او بر ایشان حاکمیت ندارد ولی با سران آنها برای تأمین امنیت انگلیس ها مذاکره می کند (ولی وزیر اکبر خان اقدام عملی برای جلوگیری از این حملات نکرد). و نتیجه همان شد که زمستان شدید و سنگر گیران بالای کوه ها در مسیر راه محشری بر انگلیس های متجاوز برپا کردند که امپراتوری انگلیس در خواب و خیال خود هم ندیده و ۴۵۰۰ نفر سپاه انگلیس با ۱۲۰۰۰ عمه و فعله و سپاهیان گورکه، سکه و هندوستانی یک سره به قتل رسیدند و یک داکتر نیمه جان خود را به جلال آباد رسانید.

وقتی امپراتوری انگلیس و مجلس عوام برای اعاده حیثیت برباد رفته انگلیس امر حمله دوم را برای انتقام جویی از افغان ها داد ، باز هم وزیر اکبر خان لشکری آراست و بر قرارگاه انگلیس در جلال آباد حمله نمود و جنگ شدیدی رخ داد ولی جواسیس انگلیس بین کلان های قبائل رخنه نموده با پرداخت پول وزیر اکبر را با تعداد قلیل مبارزین تنها ماندند که موجب شکست وزیر اکبر خان گردید، در حالی که دستش جراحت شدید برداشته بود بسوی خلم رفت.

وزیر اکبر خان یک مبارز سرسپرده وطن و یک سیاست مدار با درایت و با فراست و یک سپه سالار نامور آزادی خواه بود. انگلیس ها برای مصلحت گرایی و سازش او بسیار تلاش نمودند چون این راد مرد نه جاه می خواست و نه جلال و نه مقام هرگز منافع ملی و وطنش را فدای هیچگونه خواست دنیوی نکرد. و وزیر اکبر خان نزد انگلیس ها تا اخیر بحیث دشمن باقی ماند.

او مبارز بود و مبارز ماند و مبارز مرد.»

این بود مختصر اقتباسات از کتاب «عودت پادشاه در مورد قهرمان واقعی ملی دلیر مرد مبارز آزادی خواه افغان وزیر محمد اکبر خان.

این نهایت قدر ناشناسی و ناسپاسی ما مردم است که نه روزی را به بزرگداشتش تجلیل کردیم و نه آبد و میناری به نامش ساختیم و صرف یک محل مسکونی را به نامش مسمی کردیم. اگر وزیر اکبر خان با انگلیس سازش می کرد و یا با روس کنار می آمد برایش لقب قهرمان ملی می دادند.

در هر نوروزی قطعه تشریفات نظامی به روح سپه سالار اسلام حضرت علی(رض) رسم تعظیم می کند ولی در جوار این مقبره تخیلی آرامگاه سپه سالار نامدار افغان است که در بش قفل و بر قبرش خاک نشسته.

در اخیر باید گفت که این کتاب را که توسط آمازون بصورت صوتی تهیه شده تا حال دوبار شنیده ام و متأسفانه بنابر معاذیر صحی توان ترجمه آن را علی الرغم آرزومندی زیاد ندارم و اگر افغان مستعدی به ترجمه آن اقدام ورزد خدمت بس بزرگی برای روشن شدن واقعیت های تاریخی و افشاء و حشت و بربریت انگلیس در افغانستان خواهد بود.

من مطالعه این کتاب را به جوانانی که بر انگلیسی تسلط دارند جداً توصیه می نمایم تا تصویر بهتری از بیچارگی ها و محدودیت های افغانستان محکوم و در اسارت قدرت ها ارائه داشته بر گذشته ها در روشنایی این واقعیت های تلخ قضاوت نمایند.

خواندن این کتاب از دیده هر افغان وطن پرست عوض اشک خون می ریزاند و قلبش را پاره می سازد. چه این کتاب بیانگر واقعیت های بی نهایت تلخ روزگار این وطن است که در اوائل قرن ۱۹ در پایش زولانه رقابت های فرانسه، روس برای حمله بر هند برتانوی و انگلیس برای دفاع از مستعمره هند برتانوی انداخته شده و چگونه با سرنوشت، غرور، کرامت، عزت و شرف این وطن بی غرض بازی شده گرچه کتاب در آغاز می گوید «سرزمینی که هیچ قدرتی آن را اشغال نتوانست» ولی ملت افغانستان برای این آزادی و آزادی های بعدی چه قیمت های گزافی پرداختند و از همان آوان تا الحال این وطن نفس آرام نکشیده. تا زمان شاه زمان افغانستان مملکت ثروتمند بوده و مالیات ایالات سند، پنجاب و کشمیر تحویل خزانه افغانستان می شد و پشاور پایتخت زمستانی افغانستان بود. باموقعیت جغرافیایی خود در تقاطع راه های تجارت قرار داشته و راه ابریشم از حاک افغانستان گذشته روابط تجاری را بین آسیای میانه و چین را با هندوستان و کشور های کرانه مدیترانه و شرق میانه فراهم ساخته بود و خود مرکز تجاری بزرگ منطقه بود.

انگلیس ها که با محموله و اساس البیت و وسائل تفریحی خود که سی هزار اشتر آنرا انتقال داده بود و ضروریات هر افسر عالی رتبه را هشت اشتر که شامل سگرت و تنباکوی پایپ و مشروبات بود حمل کرد و هر کدام ۴۰ نفر خادم، خذمه و پیش خدمت داشتند به کابل رسیدند به مقایسه اقلیم مرطوب و سوزان هند کابل را به بهشت روی زمین تشبیه نموده بیش از ده باغ بزرگ در دور و پیش بالاحصار باغستان های اطراف کابل با هوای گوارا و جویبار ها و باغستان های میوه های متنوع و خانه های کلان و کوچه های فراخ کابل و وفرت امتعه در بازار ها و صنایع مختلف در کابل و ولایات در خاطرات خود تذکر داده اند. انگلیس ها خیال یک اقامت دائمی و حکروایی پایدار را در سر می پروراندند و افغانستان را چون ایالات هند مستعمره می پنداشتند.

مکناتن «William Hay McNaghten» " نماینده سیاسی هند برتانوی در کابل" برای خود خانه مجلی ساخت و چهل چراغ که زنش از لندن آورده بود در سقف آویخت. هر شب بزم آرابی و شراب نوشی و رقص و شادمانی بود. روز ها به مسابقات اسب دوانی و پولو و یا یخ مالک مصروف بودند. الکساندر برنس «Sir Alexander Burnes» از خود خانه مجلی با حشم و خدم داشت. زن جنرال سیل برای خود باغی ساخت.

کتاب Return of the King «عودت پادشاه» بعد از چندین سفر نویسنده به افغانستان در سال ۲۰۱۳ نشر شد و جوایز «همینگوی» و «Kopucinski, Samuel Johnson, Hessel Tiltman» و مورد ارزیابی روزنامه های معتبر انگلستان قرار گرفت.

این کتاب دو جنگ افغان و انگلیس ۱۸۳۹ و ۱۸۴۲ با جزئیات مستند آن توضیح نموده پرده از روی سیاست نابخردانه هند برتانوی را در اقدام به این ماجراجویی اشتباه آمیز بر مبنای استخبارات غلط و بی اساس به نام تدابیر وقایوی غرض حفاظت جواهر تاج انگلستان اتخاذ نمودند که لکه بس بزرگ پاک ناشدنی در دامن تاریخ امپراتوری خود گذاشتند و مملکتی را که امکانات دوستی و روابط نیک با آن میسر بود و به پیشنهادات نمایندگان فرانسه و روسیه برای اتحاد علیه انگلیس جواب رد داده و آزادی پشاور را در قدرت انگلیس سراغ می کردند. دوست محمد خان طی نامه های متعدد به وایسرای هند تقاضای اعاده پشاور را از انگلیس نمود که به مشوره مکناتن به امیر جواب تحقیر آمیز و تهدید کننده داده شد. " الکساندر برنس" سعی زیاد نمود که حکومت هند برتانوی را به دوستی به افغانستان

تشویق نموده آن را به صلاح امپراتوری بداند ولی مکناتن مکاتبات "الکسانر برنس" را مخفی نگه میداشت و مکناتن "اوکلند" گورنر جنرال و حکومت مرکزی را متقاعد بر حمله به افغانستان ساخته پادشاه آن را «دوست محمد خان» بعد از چندین حمله و اعلان جهاد شکست داده و دستگیر ساخته به هندوستان تبعید نمودند. و گماشته خود شاه شجاع را با حمایت ۴۲۰۰۰ سپاه عمده و فعله ۳۸۰۰۰ و مهمات جنگی بر اریکه سلطنت نشانند. کتاب بطور مستند پرده از جنایات، وحشت و بربریت انگلیس ها برداشته و تشریح می دارد که چگونه پای افغانستان بی طرف بی غرض آرام صلح دوست را توسط رقابت دو گماشته انگلیس «عالیجاه الکساندر برنس» و «مکناتن» در یک ماجرای خود ساخت و خود پرداخت کشانیده شده افغانستان را به بربادی و تباهی سوق می دهد.

کتاب جنایات این سردمداران تمدن را که هرروز اخبار می خوانند پوهنتون، کتابخانه، موزیم و تیاتر در وطن شان قدامت تاریخی داشت و مجلس عوام و مجلس بزرگان داشتند و اروپائیان دیگر را سیال نمی گرفتند و مردمان قاره های دیگر را Savages یا وحشیان می گفتند مرتکب چه جنایات وحشیانه در افغانستان شده اند تشریح می کند. در حمله اول و حرکت به سوی کابل قتل عام عساکر و مردم شهر غزنی بعد از درهم شکستن دروازه بالا حصار که بیش از ۵۰۰ نفر را قتل عام و نفر را اسیر گرفتند. ۱۶۰۰ و شهر را مورد آماج گلوله ها توپ های ثقیل قرار داده حتی دروازه مقبره سلطان محمود را که فکر کردند از هنوستان آورده با خود بردند.

در دوران حکمروایی زیر سایه پادشاه نام نهاد مرتکب جنایات بس بزرگی در حق مردم بی دفاع کابل شدند و در تجاوز علنی بر نوامیس مردم بی باکانه افراط نموده عزت، غرور و شرافت مردم را پامال ساختند که این خود خشم بی حد مردم را به طغیان آورد و این جنایات مترادف با احساس و غریزه طبیعی آزادی خواهی سبب طغیان خشم و غضب بی حد و حصر گردیده و برای رهایی از این حالت ننگین با فدای جان و مال خود قیامی را برپا کردند که دیگر این قدرت بزرگ امپراتوی توان دفع و در هم شکستن آن نداشت.

اگر افغان با احساس و وطن پرست آزادی خواه با غرور ملی اسناد مؤثق این کتاب را بخواند و عمق جنایات انگلیس را در حق وطن و مردمش از نظر بگذراند هرگز آزادی خواهان افغانستان را آن چه در هنگام خروج شان انجام دادند انتقاد نکرده حق مسلم و یک انتقام جویی عادلانه و و مشروعی می دانند که به انگلستان درسی داد که احفاد آن فراموش نکرده و دانستند که این وطن مهد شیران است و حکمروایی برآن نا ممکن.

بعد از شکست و حمله انتقام گیری سال ۱۸۴۲ برای اعاده حیثیت برباد رفته این امپراتوری مجلس عوام انگلستان آهنگ انتقام جویی نموده و قوت بس بزرگ و مدهشی را بسیج و بار دوم بر افغانستان حملور شدند و از جلال آباد تا کابل همه قصبات سرراه را ویران و به آتش کشیدند، پیر مردان و پسرانی را که پشت لب سیاه کرده بودند به قتل رساندند، در ختان مثرم را قطع نموده بر زنان تجاوز نمودند.

جنرال پالک قومانده ویرانی شهر کابل را عهده دار بود اول خانه ها، نخایر مواد خوراکی و مراکز تجارتي را تاراج کرده اشیاء قیمتی را صاحب منصبان انگلیسی دزدیدند و متباقی را به سپاهیان سکه و هندوستانی واگذار شدند که چور کنند. شهر کابل را آتش زدند. چهار چته را که از شهکار های معماری زمان شاه جهان بود به ضربات گلوله توپ ویران و بعداً آتش زدند، یک بنای مقبول چهار منزله که اتاق تجارت کابل بود ویران ساختند به قرار اسناد این

کتاب یک عده اهالی کابل از ترس جان به استالف زیبا پناه بردند که عسکر انگلیس آنها را تعقیب نموده یک سره قتل عام نمود و استالف را ویران و آتش زدند بعداً چهاریکار رفته شهر چهاریکار را به آتش کشیدند.

یک انگلیس می نویسد که در استالف در کنار سرک جسد زن برهنه افتیده بود و در پهلویش طفل شش هفت ماهی زنده بود و یک سپاهی با یک گلوله به رنج طفل معصوم خاتمه داد. زنی پیری که خود را مخفی کرده بود از فرط تشنگی خود را به جوی آب رساند هنوز جرعه اول را ننوشیده بود که گلوله انگلیس او را تشنه از دنیا برد. این انگلیس در خاطرات خود نوشت که من به انگلیس بودم و انسان بودم خجالت کشیدم و شرمنده ام چون شهامت انتحار نداشتم ولی تا امروز بار ننگین این جنایت را حمل می کنم.

حتی اهل هنود کابل که بنا بر ترحم بعضی سپاهیان هندوستانی را و صاحب منصبان انگلیس را پناه داده بودند به ایشان رحم نشده هندوگزر را به آتش کشیدند و ۵۰۰ فامیل اهل هنود کابل با انگلیس ها تارک و وطن شده به هندوستان رفتند.

انگلیس به اساس گزارشات این کتاب در مدت اقامت خود از همکاری مردم چنداول برخوردار بوده ذخایر مواد خوراکه و اسلحه شان در چنداول بود ولی متجاوزین انگلیس ها در حمله دوم پاس این همکاری را ندانسته با مشکلات زیاد استحکامات دفاعی چنداول را درهم شکستند، کشتند ویران کردند و به آتش کشیدند.

کابلی که خود انگلیس ها آن را به بهشت تشبیه کرده بودند با همه هست و بودش تباه و ویران شد و برای ما ها در کابل جان در گرفت و دودش

شده که ذکر آن به حیث یک است.

خاک و خاکستر پادشاه برایش باقی نمانده بود، نه های قافله های راه ابریشم. زده و بر امیر تحمیل شده بود انگلیس را ندارد.



آسمان کابل دود بالا بود. سرود» برآمد» از همان وقت باقی مانده.

در این کتاب جزئیاتی مستند نوشته افغان برایم بی نهایت دشوار و ننگین دوست محمد خان را بالای توده های ساختند و وطنی که دیگر چیزی صنعت بود و نه تجارت و نه کفیله یک وطن ورشکسته و ویران و فقر که حق ادعای ملکیت متصرفات

این تصویر وزیر محمد اکبر خان بالای یک تکت پستی دولت افغانستان در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه جنت مکان نقش شده بود. که اصل آن در موزیم پستی وزارت مخابرات محافظت می شود

وزیر اکبر خان با احساس عالی آزادی خواهی اش به این توافقنامه تن نمی داد ولی پدر آگاه و مجرب توان مقاومت و مبارزه نداشت و ره سیاست پیشه کرد و میان پدر و پسر اختلاف پیدا شده و وزیر محمد اکبر خان بحیث حاکم جلال آباد در لغمان در انزوا باقی ماند.

پایان